

تلگرامی کپی شده) دقت کنیم:

«نظرسنجی‌های اینترنتی شاید دقیق نباشند ولی به اندازه کافی گویا هستند. آمارها نشان می‌دهند که خدا تنها برای ۱۶ درصد دنیا مرده است و بیش از ۸۰ درصد جمعیت جهان به خدا و روح و نیروی زندگی باور دارند. در این میان مردم ترکیه که یک کشور سکولار به حساب می‌آید ۹۰ درصد دیندار هستند. در حالی که در ایران پس از گذشت چهار دهه تعداد خداناباورها به ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده است. با این حساب ادعای خامی نخواهد بود اگر نتیجه بگیریم که بزرگ‌ترین ضربه را به دین تندروترین مبلغان دینی وارد می‌کنند...»

تا اینجا توصیه می‌کنم فعلاً کاری نداشته باشیم که چه مقدار وقاحت و حماقت توأمان لازم است که یک نویسنده ضد دین نگران دینداری مردم ایران شده باشد! یا کاری نداشته باشیم، چرا برای چنین موجودات وقیحی دروغ گفتن و آمارسازی کاذب مثل آب خوردن است؟! طبق ادعای نویسنده مذکور، آمارها می‌گویند ۲۰ درصد مردم دنیا بی‌دین هستند و ۸۰ درصدشان سکولار. (گروه اول می‌گویند خدا و پیغمبر دروغ است و گروه دوم می‌گویند، راست هم باشد مهم نیست!) بی‌دین‌هایی که می‌گویند خدا و پیامبر و معاد و... وجود ندارد، هنوز هم در اقلیت قرار دارند؛ اما دیندارهایی که می‌گویند بود و نبود خدا ربطی به سیاست (مهم‌ترین عرصه زندگی اجتماعی) ندارد از یک اکثریت ۸۰ درصدی برخوردارند. فقط در جمهوری اسلامی است که در طول سال‌های اخیر بی‌دین‌ها رشد کرده و حالا ۵۰ درصد شده‌اند. (رقمی حدوداً برابر با آخرین نرخ مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری!) چرا؟ نویسنده مذکور در ادامه همان متن قبلی می‌نویسد: «مذهب چنان

ریشه قدرتمندی دارد که از سهمگین‌ترین طوفان‌ها جان سالم بدر برده است. مسیحیان در اروپا و آمریکا هیچ محدودیتی برای خروج، یا هیچ اجباری برای پذیرش دین ندارند. زندگی روزمره و اقتصاد و فرهنگ و همه زیرساخت‌های اجتماعی با مذهب فاصله گرفته و آموزه‌های مسیح نقش بسیار کم‌رنگی در فعالیت‌های حیاتی دارد؛ اما مذهب همچون یادگاری باارزش از مادر بزرگ روی طاغچه‌ها و در قاب دیوار خانه‌ها حفظ شده است. گویی مسیح در غلافی آهنین به خواب مصنوعی فرورفته است تا در زمان مناسب دوباره به پا خیزد و عشق بپراکند...»

خب البته نویسنده توضیح نداده الآن وضعیت مردم از نظر عشق چطور است؟ (که منتظرند دوباره مسیح (ع) بیاید و آن را در جهان بپراکند!) یعنی اگر این مسیح خفته در غلاف آهنی مورد نظر (لاید مثل یک شمشیر!) بیدار شد، مطمئن هستید که فقط به قصد پراکندن عشق از غلاف بیرون آمده است؟ (آن هم مسیحیتی که اساساً ضد ازدواج و طرفدار رهبانیت و... معرفی شده است!) اما ظاهراً تمام امور اقتصادی روبه‌راه است و عشق و عاشقی مردم ربطی به «توسعه» ندارد. ما هم فعلاً کاری نداریم یک «دین طاغچه‌ای مادر بزرگی» چیست و اصلاً بود و نبودش چه اهمیتی دارد؟! یا از تمام اینها مضحک‌تر: این نویسنده ضد دین از این ماجرا (تضعیف دین توسط جمهوری اسلامی) خوشحال است یا ناراحت؟! یعنی اگر واقعاً همین‌طور است که ایشان می‌گویند، خود نویسنده چرا به جای تقدیر و تشکر از جمهوری اسلامی، با گوشه و کنایه دارد آن را تمسخر کرده و از ادامه حیاتش ابراز نگرانی می‌کند؟! چرا به جای اینکه از وجود جمهوری اسلامی خوشحال باشد، در حالی که گویی دارد از خشم خفه می‌شود... حتی حاضر است حکومت دینی سرنگون گردد که دین در بین توده مردم تقویت شود؟! آن هم حکومتی که دقیقاً دارد وظیفه این افراد را انجام می‌دهد! (جمهوری اسلامی برود و اسلام دوباره رشد کند!) ممکن است خیال کنیم نگرانی برای دینداری مردم فقط مخصوص آدم‌های ضد دین است! اما مواضعی به مراتب از این تندتر در بین افراد دیندار هم دیده می‌شود...

ادامه دارد.



از تمام این‌ها  
مضحک‌تر: این  
نویسنده ضد  
دین از این  
ماجرا (تضعیف  
دین توسط  
جمهوری  
اسلامی)  
خوشحال است  
یا ناراحت؟!  
یعنی اگر واقعاً  
همین‌طور  
است که ایشان  
می‌گویند، خود  
نویسنده چرا  
به جای تقدیر  
و تشکر از  
جمهوری  
اسلامی، با  
گوشه و کنایه  
دارد آن را  
تمسخر کرده و  
از ادامه حیاتش  
ابراز نگرانی  
می‌کند؟!

